

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۴۰۳ (ص ۶۲ - ۷۶)
دریافت: مهر ماه ۱۴۰۳ پذیرش: آذر ماه ۱۴۰۳

تحلیل آسیب های شناختی درونی اخلاق اجتماعی از منظر قرآن و روایات

Analysis of the internal cognitive damage of social ethics from the perspective of the Qur'an and hadiths

زهرا مرادی / سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی.

Zohre moradi/ level 3 interpretation and Quranic sciences of Hazrat Abdulazim Hasani seminary.

Nargesmoradi93@gmail.com

Abstract

The current research has been conducted with the aim of analyzing the internal cognitive damage of social ethics from the perspective of the Qur'an and hadiths. Social ethics is a set of values, principles and behaviors that guide a person's interactions with others in society and is based on respect, justice, empathy and responsibility. This type of ethics helps to promote collective welfare and strengthen interpersonal and social relationships. Among the internal injuries, we can refer to relying on suspicion, atheistic thinking, insufficient knowledge, intellectual anxiety, etc. The results indicate that the use of Quranic and narrative teachings can play a pivotal role in strengthening correct knowledge and, as a result, improving social ethics. This research aims to provide practical insights to become the foundation of positive developments in order to strengthen moral and social ties; Therefore, with the analytical descriptive method and referring to reliable sources in a library form, it is responsible for answering the question of what are the internal cognitive damages of social ethics from the perspective of the Qur'an and hadiths? is.

Keyword: damage, pest, ethics, social ethics, verses, traditions.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل آسیب های شناختی درونی اخلاق اجتماعی از منظر قرآن و روایات انجام گرفته است. اخلاق اجتماعی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اصول و رفتارهایی است که تعاملات فرد با دیگران در جامعه را هدایت می‌کند و بر پایه احترام، عدالت، همدلی و مسئولیت‌پذیری استوار است. این نوع اخلاق به ارتقاء رفاه جمعی و تقویت روابط میان فردی و اجتماعی کمک می‌کند. از جمله آسیب‌های درونی می‌توان به تکیه بر ظن و گمان، تفکر الحادی، عدم شناخت کافی، اضطراب فکری و... اشاره نمود. نتایج حاکی از آن است که بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی و روایی می‌تواند نقشی محوری در تقویت شناخت صحیح و در نتیجه، بهبود اخلاق اجتماعی ایفا کند. این پژوهش درصدد است تا با ارائه بینش‌های کاربردی، زمینه‌ساز تحولات مثبت در جهت تقویت پیوندهای اخلاقی و اجتماعی شود؛ لذا با روش توصیفی تحلیلی و استناد به منابع معتبر به صورت کتابخانه‌ای عهده دار پاسخگویی به سوال آسیب های شناختی درونی اخلاق اجتماعی از منظر قرآن و روایات کدامند؟ می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آسیب، آفت، اخلاق، اخلاق اجتماعی، آیات، روایات.

مقدمه

در دنیای پیچیده و متحول امروزی، شناخت و آگاهی نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری اخلاق و رفتار اجتماعی ایفا می‌کند. قرآن کریم و روایات اسلامی به عنوان منابع غنی و بی‌پایانی از هدایت و راهنمایی، بر اهمیت شناخت صحیح و تقویت اخلاق اجتماعی تأکید فراوان دارند. در این میان، چالش‌هایی که به واسطه آسیب‌های شناختی درونی بر اخلاق اجتماعی تأثیر می‌گذارند، موضوعی است که مستلزم بررسی دقیق و جامع می‌باشد.

آسیب‌های شناختی درونی، که شامل تکیه بر ظن و گمان به جای یقین، تفکرات الحادی، عدم شناخت کافی، خیال‌پردازی و... است، می‌تواند به شکلی نامطلوب بر رفتار فردی و جمعی افراد اثر بگذارد. این آسیب‌ها غالباً به دلیل نادیده گرفتن اصول و تعالیم الهی و علمی پدید می‌آید و پیامدهایی چون ضعف همبستگی اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی، و تضعیف ارزش‌های اخلاقی در جامعه به دنبال دارد.

در این پژوهش، با بررسی عمیق آیات قرآن و احادیث معصومین (علیهم‌السلام)، به تحلیل و تشریح ابعاد مختلف این آسیب‌ها پرداخته و راهکارهایی برای مقابله با آنها از منظر دینی ارائه خواهیم کرد. هدف این است که با استفاده از این منابع الهی، به شناختی عمیق‌تر و کاربردی‌تر از اخلاق اجتماعی دست یابیم و بتوانیم جامعه‌ای با پایه‌های مستحکم‌تر اخلاقی بنا کنیم.

مفاهیم

قبل از ورود به مباحث اصلی از باب مقدمه ضرورت دارد به مفاهیم اصلی پرداخته شود؛ لذا در ادامه این مفاهیم تبیین می‌شوند.

مفهوم اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی مسائلی است که محور آن‌ها را روابط اجتماعی انسان با دیگران تشکیل می‌دهد و معمولاً اخلاق در بیش‌تر موارد به این دسته از مسائل اخلاقی اطلاق می‌شود. وقتی در محاورات عرفی گفته می‌شود که کسی اخلاقی خوب است یا خوب نیست، منظور از این بیان همین ملکاتی است که در روابط او با دیگران خودنمایی میکند.^۱

تعریف اخلاق اجتماعی در حوزه اسلامی اینگونه است: مراد از اخلاق، آن دسته از بایدها و نبایدهای غیر الزامی که اعم از صفات نفسانی و افعال هستند، می‌باشد و چنین اخلاقی اگر مربوط به روابط گروهی و جمعی باشد اخلاق اجتماعی گفته می‌شود.^۲ علامه طباطبایی، در تعریف اخلاق اجتماعی آن را به مثابه پایه‌ای جهت رشد و بالندگی محیط انسانی و توفیق آنان در ایجاد جامعه‌ای سالم قلمداد می‌کند که در پرتو محاسن و خلقیات حمیده موجبات تحکیم روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد و حیات اجتماعی را در مسیر تعالی و تکامل، به کام انسان گوارا می‌سازد. در حقیقت خداوند، نظام وجودی را طوری خلق کرده که این نظام به غیایاتی ختم می‌شود که سعادت آدمیان در رسیدن به این غایات است؛ درعین‌حال قوانین و سنی در قالب شریعت برای هماهنگ‌شدن قوا در رسیدن به سعادت در اختیار انسان‌ها قرار داده که اوامر و نواهی شریعت، در واقع همان اوامر و نواهی خداوند بوده و منطبق با فطرت الهی می‌باشد و به نام اخلاق اجتماعی مطلوب خوانده می‌شود و بر اساس آن رابطه‌ی معناداری بین اخلاق و دین برقرار می‌سازد. خداوند با ایجاد این قواعد در عالم بستری فراهم کرده که انسان با اجرای آن‌ها، به سعادت واقعی مطابق با فطرت‌اش رهنمون شود.^۳

البته استاد شهید، مرتضی مطهری، در تعریف اخلاق اجتماعی آن را بستری برای وصول به توحید و سیرالی‌الله می‌داند به شرطی که از مادیت و خودخواهی محض خارج باشد و ضمانت اجرایی آن مبتنی بر ایمان مذهبی و دینداری انسان‌ها باشد. در حقیقت، ایشان اخلاق اجتماعی را به مثابه شعبه‌ای از اخلاق اسلامی برخوردار از ایمان به خداوند و عزت و کرامت‌نفس پایدار مبتنی بر آموزه‌های

^۱ محمد تقی، مصباح‌یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ۷، قم، ۱۳۹۲ ص ۲۷.

^۲ حمیدرضا، حق‌شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، پایان نامه ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۶، چکیده

^۳ محمدحسین، طباطبایی المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، صص ۱۴۲-۱۴۳

سعادت‌وار دانسته و از آن‌جا که انسان موجودی اجتماعی است، ارزش‌های موجود در این حوزه را شرط وصول به کمال او و مقدمه مطلوب جهت نیل به فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی به‌شمار می‌آورد.^۴

مفهوم آسیب‌شناسی

آسیب‌شناسی در لغت، شناخت درد و رنج و خسارت است.^۵ و در اصطلاح دانشی است که به مطالعه بی‌نظمی‌ها، نابسامانی‌ها، مشکلات و اختلال‌های موجود در هر امری می‌پردازد.^۶

البته برخی در تعریف آسیب گفته‌اند: «منظور از آسیب، عاملی است که سبب اختلال و ناهنجاری‌ها و آفت در پدیده‌ها می‌شود و گاهی به خود اختلالات، آسیب گفته می‌شود.»^۷

در فرهنگ دینی واژه «آفت» بار معنایی «آسیب» را دارد. آفت، یعنی آن‌چه سبب فساد، تباهی، خرابی و بیماری است و خسارت‌زبانی را که از بیرون و درون بر امور معنوی یا مادی وارد می‌شود را آفت می‌گویند. همچون جوهری که در صحاح می‌نویسد: «الآفة العاهة و قد آیف الزرع علی ما لم یسم فاعله، ای اصابته آفة.»^۸ ابن منظور نیز می‌گوید: «أوف: الأفة و فی المحکم: عرض مفسد لما أصاب من شیء و یقال آفة الظرف الصلّف و آفة العلم النسیان».^۹

واژه آسیب‌شناسی، که در اصل از جمله مفاهیم ورودی از دانش پزشکی به حوزه مباحث جامعه‌شناختی است، در حقیقت به معنای شناسایی عوامل اختلال درون نهادها و زیر مجموعه‌های اجتماعی، در ایفای وظایف و کارکردهای مورد انتظار هر کدام از آنهاست.^{۱۰} و خواه ناخواه مراد از آسیب‌شناسی اخلاق نیز شناخت عوامل و متغیرهایی است که نظام اخلاق اسلامی را از اصول و اهداف اصلی خود دور می‌کند.

بنابراین آسیب به معنای زیان و آفت است و آسیب‌شناسی یعنی شناخت عواملی که سبب اختلال و ناهنجاری در پدیده‌ها می‌گردد و آسیب‌شناسی اخلاق اجتماعی یعنی شناخت عوامل و متغیرهایی که نظام اخلاق اسلامی جامعه را از اصول و اهداف خود دور می‌کند البته این آسیب‌ها یا از شناخت ناقص افراد، و یا از رفتار و عملکرد نادرست آنها در جامعه سرچشمه می‌گیرد.

آسیب‌های شناختی درونی اخلاق اجتماعی

از دیدگاه قرآن کریم موانع بسیاری بر سر راه ادراک حقایق و امور وجود دارد که آدمی را از شناخت واقعیات دور می‌سازد. قرآن می‌فرماید: برخی از مردم، عقل دارند، اما نمی‌فهمند؛ هوش دارند ولی حقیقت را نمی‌شنوند؛ چشم دارند ولی حقیقت را نمی‌بینند؛ «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لِنَعَامٍ»^{۱۱} در آیه‌ای دیگر به گونه‌ای صریح‌تر می‌فرماید: «صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ»^{۱۲} کر، لال و کور هستند.

هر اندازه شناخت انسان ضعیف باشد یا توسط مانعی مسدود شده باشد همان اندازه از درک واقعیت و حقیقت امر بازمی‌ماند. مثلاً فرد در شناخت امور بر علم و یقین تکیه نکند، یا فردی باشد با تفکرات الحادی و یا اینکه کسی باشد که دارای آرزوهای طولانی‌واهی است و در بیانات و مسائل شناختی خود بر توجیهاات بی‌اساس و بی‌منطق تکیه می‌کند. چنین فردی به خاطر شناخت ضعیف خود از

^۴ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۷۶؛ همان، هدف زندگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۱، صص ۳۶-۳۸

^۵ حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۰، ص ۴۴.

^۶ عبدالحسین، خسروپناه، آسیب‌شناسی دین پژوهی معاصر، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۷

^۷ محمدعلی حاجی، دانشنامه امام علی (علیه السلام) زیر نظر علی اکبر رشاد (آسیب‌شناسی تربیت دینی)، ج ۴، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۳۳.

^۸ اسماعیل جوهری، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، ج ۴، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۳۳۳.

^۹ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۶.

^{۱۰} امیل، دورکیم، قواعد و روش جامع‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۷۳، ه. ش، ص ۷۴.

^{۱۱} اعراف (۷) آیه ۱۷۹

^{۱۲} بقره (۲) آیه ۱۷۰

خدا و خود و اجتماع، همیشه مشغول خود است و از دیگران غافل است. لذا در عمل دچار مشکل می‌شود، پس در قبال دیگران هم احساس مسئولیت نمی‌کند.

لازم به ذکر است که منطبق قرآن این است که در مقابل این‌گونه موانع، انسان‌ها باید یکدیگر را سفارش به حق کنند^{۱۳}؛ انسان‌ها باید مواظب یکدیگر باشند و نگذارند کار دیگران به انحراف بکشد. باید احساس مسئولیت کنند و بکوشند حق را به دیگران بشناسانند و آن‌ها را از هواپرستی، شیطان‌پرستی و خودپرستی دور سازند. این مسئولیت مشترک و متقابل کمک می‌کند که افراد در دام‌های شیطانی نیفتند؛ البته ممکن است باز هم کسانی باشند که با سوء اختیار خودشان همه چیز را طبق دلخواه خودشان قرار بدهند ولی این احساس مسئولیت متقابل باعث می‌شود که جامعه کمتر به انحراف و خسران مبتلا بشود.

توجه به این مسأله یک اصل اخلاقی است و اهمیت دادن به آن بیانگر دامنه اثرگذاری اخلاق در جامعه است. در این فصل ابتدا به تعدادی از موانع شناختی اخلاق اجتماعی که ناشی از آفات درونی (موانع وابسته به ذات و شخصیت خود فرد) است اشاره می‌شود و در ادامه به آفات بیرونی (موانع ورای شخصیت وجودی فرد).

تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین

یکی از موانع سیر انسان به سوی خدا، پندارگرایی و گمان باطل است. قرآن کریم، اعتماد بر ظن و گمان را یکی از لغزشگاه‌های اندیشه آدمی می‌داند، و تکیه بر علم و یقین را در موارد استدلال، مهارت بر آن لغزش یاد می‌کند: «وإن تطع أكثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله إن یتبعون إلا الظن؛ بیشتر مردم چنین‌اند که اگر بخواهی پیرو آن‌ها باشی تو را از راه حق گمراه می‌کنند؛ برای این‌که تکیه‌شان بر ظن و گمان است و (نه بر یقین) تنها با حدس و تخمین کاری کنند»^{۱۴}.

ظن، یکی از حالات نفس است. ظن حالتی است که از اماره‌ای حاصل می‌شود که دارای مراتب مختلف است، از توهّم آغاز می‌شود و در بعضی مراتب به علم می‌رسد.^{۱۵}

«ظن» پس حدفاصل بین یقین و وهم، ظن است. البته به طرف راجح از دو طرف اعتقاد غیر جازم نیز ظن می‌گویند.^{۱۶} خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛^{۱۷} از آن چه به آن علم نداری پیروی مکن.» نهی از پیروی از غیر علم، معنی وسیعی دارد که مسایلی اعتقادی، گفتار، شهادت، قضاوت و عمل را شامل می‌شود، در تفسیر مراغی در ذیل این آیه چنین آمده است که: «لا تتبع ایها المرءة ما لا علم لك به من قول او فعلو ذلك دستور شامل لكثیر من شوون الحیاه»^{۱۸}. صاحب روح البیان هم این‌گونه می‌فرماید که: «لا تكن فی اتباع ما لا علم لك به من قول او فعل كمن يتبع مسلکا لا یدری انه یوصله الی مقصده»^{۱۹}.

روی این زمینه، الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است، و غیر آن خواه «ظن و گمان» باشد یا «حدس و تخمین» یا «شک و احتمال» هیچ کدام قابل اعتماد نیست. آن‌ها که بر اساس این امور، اعتقادی پیدا می‌کنند، یا به قضاوت و داوری می‌نشینند، یا شهادت می‌دهند، و یا حتی در عمل شخصی خود، طبق آن رفتار می‌کنند برخلاف این دستور صریح اسلامی گام برداشته‌اند. در نهی از این عمل رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده‌اند: «إذا حسدتم، فلاتبغو و إذا ظننتم فلاتحققوا و إذا وزنتم فارجعوا. هرگاه گرفتار حسد شدید، تعدی نکنید؛ هرگاه گمان بردید، آن را حقیقت ندانید و هرگاه چیزی را وزن کردید، زیادی بدهید»^{۲۰}. همچنین، امام علی (علیه السلام)

^{۱۳} سوره عصر ۴

^{۱۴} انعام (۶) آیه ۱۱۶

^{۱۵} حسن بن محمد، راغب اصفهانی، ترجمه مصطفی رحیمی نیا ص ۲۸۴

^{۱۶} علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۷۹۱

^{۱۷} اسرا (۱۷) آیه ۳۶

^{۱۸} احمد مصطفی، مراغی، تفسیر مراغی، ج ۱۵، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۴۵

^{۱۹} اسماعیل، حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۵، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۵۸

^{۲۰} غلامحسین، مجیدی خوانساری، نهج الفصاحه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۲۶ ق، ۴۴۲، ح ۳۳۵۰

فرموده اند: «سوء الظن یفسد الأمور و یبعث علی الشرور؛ امام علی علیه السلام فرمود: بدگمانی کارها را تباه می کند و باعث روی آوردن به انواع بدی ها می شود»^{۲۱}.

تکیه بر غیر علم، سرچشمه پاپمال شدن حقوق افراد، و یا دادن حق به غیر مستحق است. آبروی افراد آبرومند را به خطر می اندازد و خدمتگذاران را دلسرد می کند؛ بازار شایعات و شایعهسازان را داغ و پرونق می کند.

با تکیه بر این عمل، روحیه تحقیق و کنجکاوی از انسان گرفته و او را فردی زودباور و ساده اندیش، بار می آورد. روابط گرم و دوستانه را در خانه، بازار، مرکز کار و همه جا به همزده و مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می سازد. استقلال فکری را از بین می برد و روح را برای پذیرش هرگونه تبلیغات مسموم آماده می سازد. سرچشمه قضاوت‌های عجولانه و انتخاب های فوری، در مورد همه کس، و همه چیز است، که این خود مایه انواع ناکامی ها و پشیمانی ها است.

اگر به راستی این برنامه قرآنی در کل جامعه انسانی، و همه جوامع بشری به طور دقیق اجرا شود، بسیاری از نابسامانی ها که از شایعه سازی و جوسازی و قضاوت های عجولانه و گمان های بی اساس و اخبار مشکوک و دروغ سرچشمه می گیرد، برچیده خواهد شد. در غیر این صورت، هرج و مرج در روابط اجتماعی همه جا را فرا خواهد گرفت.

بینش و طرز تفکر الحادی

الحاد در لغت یعنی از دین برگشتن، انکار خداوند کردن، بی دینی، کفر^{۲۲}. هم چنین در قاموس قرآن گفته شده است؛ الحاد و لحد به معنی میل است یعنی خدا را با نام های نیکش بخوانید و از کسانی که در نام های خدا از حق و واقعیت منحرف اند، کنار شوید. الحاد نام خدا آن است که نام خدا را به چیزهای دیگر نسبت دهیم مثلاً بگوئیم خالق شرور و اهریمن است و نسبت خلقت و اهلاک را به ماده و دهر بدهیم^{۲۳} که می گفتند: «وما یهلکنا الدهر»^{۲۴}.

بعضی منکر ماوراء و ملحدند. منکر چیزی غیر از ماده و انرژی و حوزه میدان که این ها هم یا نوعی از ماده یا از خواص ماده و یا در حکم ماده است. کسانی هستند که ورای ماده و انرژی به نیرو، عقل، شعور، اراده و دست اندر کاری معتقد نیستند^{۲۵}. قرآن کریم، یکی از علل عمده گرایش به کفر و بی ایمانی را جهل و ضعف معرفتی انسانها می داند. حضرت نوح (علیه السلام) به قوم خود می فرماید: «وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ»^{۲۶}؛ شما را مردمانی ناآگاه می بینم.

البته در آیات زیادی به مساله هوای نفس و تاثیر آن در دوری از خداوند و پرستش الهه های دیگر اشاره شده است؛ من جمله خداوند متعال می فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ الْهَوَاةَ؛ پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود ساخته است»^{۲۷}. صاحب تفسیر شریف روض الجنان در ذیل این آیه این روایت را به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده اند که ایشان فرموده اند: «الکيس من دان نفسه وعمل لمابعد الموت والعاجز من التبع نفسه هواها وتمنى على الله»^{۲۸}؛ آن کس زیرک باشد که حساب خود را بکند و برای پس از مرگ کاری کند و عاجز آن باشد که نفس را از قفای هوا ببرد و آرزوی بهشت کند. البته پیروی از هوای نفس مسلماً آثار مخرب زیادی بر جوامع خواهد گذاشت که عمده آن از هم پاشیدن خانواده ها و ناپاکی فضای عمومی جامعه و بالا رفتن جرم و جنایت می باشد که در جوامع فعلی نیز به خاطر رشد بی بندوباری این مشکلات روز به روز در حال افزایش است.

^{۲۱} عبدالواحد؛ امدی تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه حسین شیخ الاسلامی، ص ۸۵۸، ح ۵۵۷۵

^{۲۲} محمد، معین، فرهنگ تک جلدی معین، ص ۱۱۶

^{۲۳} سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۱، ص ۲۱۴

^{۲۴} جائیه (۴۵)، آیه ۲۴

^{۲۵} محمدجواد، باهنر، گذرگاه های الحاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۱۹

^{۲۶} هود (۱۱) آیه ۲۹

^{۲۷} جائیه (۴۵) آیه ۲۳

^{۲۸} جمال الدین حسین بن علی، خزاعی نیشابوری (ابولفتح رازی) تفسیر روح الجنان و روض الجنان،

البته از عوامل الحاد در جامعه دینی می‌توان به نارسایی مفاهیم دینی به خصوص در حیطه اجتماعی و کوتاهی رهبران دینی در امر تبلیغ امور دینی و اظهار نظرهای افراد غیر متخصص در امور دینی اشاره کرد.^{۲۹} مسئله مهم دیگر در عصر حاضر، نوگرایی است؛ پدیده‌های علمی نوعی نوگرایی هستند یعنی با آمدن علم دیگر راهی برای خداگرایی نمی‌ماند.^{۳۰}

اساساً فرایند شکل‌گیری الحاد، فرایندی نسبتاً پیچیده و متأثر از عوامل درون‌شخصیتی و عوامل بیرونی مانند خانواده و جامعه می‌باشد. مشکل عده‌ای از ملحدین، عناد و لجبازی با حقیقت است، در صورتی که حقیقت توحید از سوی رسولان الهی با تمام ابعاد به آن‌ها عرضه می‌شود و جای پنهان و شک و شبهه‌ای ندارند اما بر کفر خود اصرار می‌کنند که این رفتار ریشه در خودبزرگ‌بینی، غرور و منیت دارد. نمونه‌های این‌گونه افراد نمرود، فرعون و امثال ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها می‌باشد. لذا این افراد که راه انحراف و عناد را در پیش دارند بواسطه جهل و بواسطه منیت خود، از قبول بسیاری از امور حق و خیر سرباز می‌زنند. این افراد از خود غافل‌اند پس بالتبع از افراد پیرامون خود نیز غافل‌اند و در جامعه اسلامی باخیلی از مسایل، به خصوص اخلاق حسنه بیگانه‌اند.

عدم شناخت کافی

از دیدگاه قرآن کریم موانع بسیاری بر سر راه ادراک حقایق و امور وجود دارد که آدمی را از شناخت واقعیات دور می‌سازد، آفاتی که قرآن برای شناخت مطرح می‌سازد، بسیار است که در ذیل به تعدادی از آن اشاره می‌گردد.

بزرگ‌ترین موانع شناخت از نظر قرآن کریم، هوا و هوس است، هواهای نفسانی لغزش‌گاه بزرگی بر سر راه شناخت حقایق است و اگر می‌بینیم که، بسیاری به درک حقایق موفق نمی‌شوند، این نه به‌خاطر آن است که ابزارهای ادراکی آن‌ها آسیب‌دیده‌است، بلکه در اکثر مواقع وجود هوا و هوس‌هاست که نمی‌گذارد واقعیات را آن‌چنان که هست، درک کنند. قرآن کریم می‌گوید: «وَ انْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِاهْوَاهُمْ غَيْرِ عِلْمٍ؛ چه بسیار افرادی که بدون علم و از روی هوا و هوس‌های خود موجب گمراهی می‌شوند»^{۳۱}. به دلیل حساسیت این امر، حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «ردی الهوی، شیمه العقلاء بازداشتن نفس، از هوای نفس خوی خردمندان است.»^{۳۲}

از دیگر موانع مهم در مسیر شناخت انسان، تکبر و خود برتری است. انسانی که همواره جویای تسلط خود بر دیگران است و انتظار دارد که همه چیز مطابق میل او انجام شود، چگونه می‌تواند واقعیات را آن‌چنان که هست درک کند: «وَ اِذَا تَتَلٰى عَلٰی اٰیٰتِنَا وَلٰی مُسْتَكْبِرًا كٰنَ لَمْ یَسْمَعْهَا كٰنَ لَمْ یَسْمَعْهَا كٰنَ فِیْ اٰذْنِهٖ وَقَرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ؛ هنگامی که آیات ما بر او تلاوت می‌شود با تکبر روی برمی‌گرداند گویی آن آیات را نشنیده‌است و گویی در گوش‌هایشان سنگینی وجود دارد»^{۳۳}. همچنین، قرآن کریم از گروه‌هایی یاد می‌کند که پس از آشکار شدن چهره حق، به جدال با حق پرداختند: «یجادلونک فی الحق بعد ما تبین کأتمایساقون الی الموت و هم ینظرون؛ پس از آشکار شدن حق، با تو به مجادله می‌پردازند گویی به طرف مرگ رانده می‌شوند در حالی که می‌نگرند»^{۳۴}. قرآن کریم جدال با حق را، یکی از نشانه‌های کفار به‌شمار می‌آورد، چراکه بسیاری از کافران به حق و حقیقت دست می‌یابند اما، به جهت اهداف شوم خود نمی‌خواهند حق را گردن بگیرند: «مایجادل فی آیات الله الا الذین کفروا؛ در آیات خدا جز کافران کسی مجادله نمی‌کند»^{۳۵}.

یکی دیگر از آفات شناخت که متأسفانه ضربه‌های شکننده‌ای را بر اقوام و ملل گوناگون وارد ساخته، بیماری خودباختگی و یا تقلید و شخصیت‌زدگی است. از باب نمونه اعراب جاهلی به جهت وابستگی شدید به نیاکان خود و تقلید از سنت‌های غلط گذشتگان خود، همواره در برابر فرامین حیات‌بخش قرآن موضع‌گیری منفی می‌کردند، قرآن کریم در باره این آفت چنین می‌گوید: «وَ اِذَا قِیلَ لَهُمْ اٰتَبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللهُ قَالُوا بَل نَتَّبِعُ مَا الْفِیْئَاعِلِیْهِ اَبَاتْنَا اُولُوْا كٰنَ اَبَاؤُهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ شِیْئًا و لا یهتدون؛ و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود از

^{۲۹} مرتضی، مطهری، علل گرایش به مادگرایی، چاپ سی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷، صص ۷۳-۵۵

^{۳۰} محمدجواد باهنر، گذرگاه‌های الحاد، ص ۲۶

^{۳۱} انعام (۶) آیه ۱۱۹

^{۳۲} عبدالواحد، آمدی تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه حسین شیخ الاسلامی، ص ۱۵۷۸، ح ۴۰۲

^{۳۳} لقمان (۳۲) آیه ۳۱

^{۳۴} انفال (۶) آیه ۸

^{۳۵} غافر (۴۰) آیه ۴

آنچه خداوند نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند ما از آن‌چه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم. آیا مگر نه این است که پدران‌شان چیزی را درک نمی‌کردند و هدایت نیافته بودند؟^{۳۶}

انسان سهل انگار هم از شناخت کامل حقیقت باز می‌ماند به این معنا که اواز کنار واقعیات و حقایق به‌سادگی عبور می‌کند. و پدیده‌ها و رویدادها را بدون تجزیه و تحلیل به حال خود رها سازد. اموری را که اکثر اوقات با آن‌ها برخورد دارد با بی‌اعتنایی نگریسته و به تامل و تدبیر در آن‌ها نپردازد. قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که به‌آسانی از کنار پدیده‌های موجود در عالم آفرینش گذر می‌کنند و در نتیجه جنبه آیه بودن آن‌ها را به فراموشی می‌سپارند، در حالی که، اگر این افراد با تفکر و تدبیر به پدیده‌های آفرینش بنگرند، هر آینه آن‌ها را نشانه‌هایی از وجود خدا خواهند یافت: «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ؛ چه بسیار نشانه‌هایی در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که اینان بر آن‌ها گذر می‌کنند و از آن روی می‌گردانند.»^{۳۷}

از آفات دیگر، شناخت ظن و گمان است که از نظر قرآن کریم گریبانگیر اکثریت مردم است: «وَإِنْ تَطَعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ؛ اگر از اکثر مردم روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند»^{۳۸}.

انسان گنهگار هم از شناخت حقیقی باز می‌ماند، چنان‌چه خداوند، در آیه ذیل می‌فرماید: «لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأْهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَهَمَّ لَا يَسْمَعُونَ؛ اگر بخواهیم آن‌ها را به خاطر گناهانشان هلاک می‌کنیم و مهر بر دل‌هایشان می‌زنیم، پس آن‌ها نمی‌شنوند»^{۳۹}.

عدم احاطه بر موضوع مورد شناخت نیز از جمله عوامل است که انسان را از شناخت صحیح باز می‌دارد: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ؛ بر آن‌چه احاطه علمی ندارند و تاویلش را در نیافته‌اند تکذیب می‌کنند»^{۴۰}.

مساله مهم دیگری که از آفات شناخت حقایق، محسوب می‌شود؛ علمی است که منتهی به عمل نمی‌شود و اگر انسان به آنچه که می‌داند عمل نکند، از شناخت حقایق باز می‌ماند. قرآن کریم کسانی را که مطابق علم‌شان، عمل نمی‌کنند، جزو ظالمان دانسته است که از هدایت الهی محروم خواهند شد: «مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحُمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بَسَّ مِثْلَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ مثل کسانی که به تورات علم داشتند ولی به آن عمل نکردند، مانند چهارپایانی است که بار کتاب را حمل می‌کنند (واز آن هیچ نمی‌فهمند) آری چه گروه بدی هستند کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند و خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند»^{۴۱}. در این آیه حمل نکردند یعنی عمل نکردند^{۴۲}. این گویاترین مثالی است که برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد که سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی‌آن‌که از برکات آن بهره‌بگیرد^{۴۳}.

با مطالعه آیات گوناگونی که سخن از موانع علم و شناخت در آن‌ها به‌میان آمده‌است، به این نتیجه می‌رسیم که، شناخت حقیقی نصیب همه انسان‌ها نمی‌شود و برای رسیدن به آن نیز باید موانع بسیاری را پشت سر گذاشت. این که قرآن می‌گوید اکثر مردم نمی‌دانند و یا حقایق را درک نمی‌کنند، ناظر به همین مساله است که آن‌ها اسیر آفات بسیاری هستند که نمی‌گذارد تا آن‌ها حقایق را آن‌گونه که هست، درک کنند.

اما ثمره آن‌چه ذکر شد این است که، یک فرد بدون غلبه بر هوا و هوس، از درک واقعیات می‌ماند. در شرایط و روابط خود با مردم، خدا را در نظر نمی‌گیرد. اگر انسان متکبری باشد دچار خودبرتربینی می‌گردد و در صورت قرار گرفتن درجایی که افراد در موضع حق و بر معیار الهی هستند، با حق مجادله می‌کند و تسلیم امر الهی نمی‌شود، از موضع غیر الهی خود کوتاه نمی‌آید، او اگر فردی باشد که پیرو رسومات و نظرات غلط آباء خود باشد، بالتبع سخن دیگران را نمی‌پذیرد. با سهل‌انگاری خود، نسبت به امر و شرایط مهم ارتباطی، بی‌تفاوت عمل می‌کند، به راحتی از کنار مسایل عبور می‌کند، حتی در خیلی از موارد و شواهد بر حدس و گمان خود تکیه می‌کند، این

^{۳۶} بقره (۲) آیه ۱۷۰

^{۳۷} یوسف (۱۲) آیه ۱۰۵

^{۳۸} انعام (۶) آیه ۱۱۶

^{۳۹} اعراف (۷) آیه ۱۰۰

^{۴۰} یونس (۳۹) آیه ۱۰

^{۴۱} جمعه (۶۲) آیه ۵

^{۴۲} محمد حسین، طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴۹

^{۴۳} ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۱۵

فرد چون مبتلا به بسیاری از گناهان است، تاب شنیدن حرف حق را ندارد، چنین فردی اگر بر موضوعات و مسایل در جامعه وارد شود، چون تسلط و احاطه ندارد، توان انجام کار صحیح را ندارد. اگر هم احاطه و علم داشته باشد به مثابه عالم بی عمل است زیرا علم او نافع نیست و او را به عمل، اخلاق و برخورد صحیح و اصولی رهنمون نمی‌کند.

خیال پردازی و اسیر آرزوهای طولانی

خیالات مجموعه تصویری است که قضیه نیست ولی، به صورت قضیه ظهور می‌کند، اما تصدیق آن را همراهی نمی‌کند^{۴۴}. آرزوهای دور و دراز و خیال‌پردازی‌های شاعرانه که هیچ پشتوانه برهانی ندارد، یکی دیگر از آسیب‌های شناختی اخلاق اجتماعی است که قرآن کریم به آن چنین اشاره می‌کند: «تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین؛ آن چه می‌گویند آرزوهای آن‌هاست، بگو اگر راست می‌گویند برهان بیاورند»^{۴۵}.

آرزوهای دور و دراز از جمله صفات ناپسندی است که در اسلام مورد نکوهش واقع شده است. آرزوی دراز این است که کسی به ماندن و بقاء خود تا مدتی دراز اعتقاد و اعتماد داشته باشد، و به همه متعلقات و ملحقات بقاء از مال و خانه و خانواده رغبت و تمایل نماید. این صفت از رذایل دو قوه عاقله و شهوت است زیرا این اعتقاد ناشی از جهل است.^{۴۶}

این امر از مهم ترین رذایل اخلاقی است که انسان را به انواع گناهان آلوده می‌کند، از خدا دور می‌سازد، به شیطان نزدیک می‌کند و گرفتار عواقب خطرناکی می‌سازد. البته اصل «آرزو» و «امید» نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در حرکت چرخ‌های زندگی و پیشرفت در جنبه‌های مادی و معنوی بشر دارد. اگر امید و آرزو در دل «مادر» نباشد هرگز فرزندش را شیر نمی‌دهد و انواع زحمات و ناراحتی‌ها را برای پرورش او تحمل نمی‌نماید، همان گونه که در حدیث معروف نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است: «الامل رحمة لامتی و لولا الامل ما رضعت الودة ولدها و لا غرس غارس شجرها»^{۴۷}؛ امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت.

برای ایجاد تحرک بیشتر در گروه‌های مختلف اجتماعی باید امید به آینده را در دل آنها زنده نگهداشت، ولی همین امید و آرزو که رمز حرکت و تلاش انسان‌هاست و مانند قطرات حیاتبخش باران، سرزمین دل انسان را زنده نگه می‌دارد، اگر از حد بگذرد به صورت سیلابی ویرانگر درمی‌آید و همه چیز را با خود می‌برد و سرانجام انسان را غرق دنیاپرستی و ظلم و جنایت و گناه می‌کند. از این رو دلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، از طول امل به شدت نهی می‌کنند و می‌فرمایند «یاکم والتسویف و طول الامل فانه کان سببا لهلاک الامم». از اهمال کاری و آرزوهای طولانی بپرهیزید؛ زیرا آنها عامل نابودی امتها هستند.^{۴۸}

رسیدن به آرزوهای دراز معمولاً از طریق مشروع غیرممکن است، بنابراین رفتار این رذیله اخلاقی خود را ناگزیر می‌بینند که در کسب درآمد‌ها چشم بر هم نهند و حلال و حرام را شناسایی نکنند و از غصب حقوق دیگران، خوردن اموال یتیمان، کم‌فروشی، رباخواری، رشوه و مانند این امور ترسی نداشته باشند. در روایت آمده است: «مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ»^{۴۹} کسی که آرزویش دراز باشد عملش بد می‌شود.

هر قدر آرزوها طولانی‌تر باشد و خیالات او گسترده، تهیه مقدمات بیشتری را می‌طلبد. همچنین صرفه‌جویی بیشتری برای حفظ اموال و ثروت‌ها جهت رسیدن به آن آرزوهای دور و دراز لازم است و نتیجه این دو، یک زندگی توأم با درد و رنج و سخت‌گیری و بخل بر خود و خانواده و توأم با تلاش شبانه‌روزی بی‌رویه خواهد بود و انسان را از بهره‌گیری از نعمت‌های الهی محروم می‌سازد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ مَنَاهُ كَثُرَ عَنَّاؤُهُ؛ کسی که آرزوهایش زیاد باشد، تعب و رنج او فزونی خواهد یافت»^{۵۰}.

^{۴۴} عبدالله، جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، قم، انتشارات اسراء، ص ۲۶۷

^{۴۵} بقره (۲) آیه ۱۱۱

^{۴۶} سیدجلال الدین، مجتبی، مهدی نراقی علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادت)، انتشارات حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ص ۴۱

^{۴۷} غلامحسین، مجیدی، خوانساری، نهج الفصاحه، ص ۵۶، ح ۲۴۳

^{۴۸} همان، ص ۵۸، ح ۲۴۹

^{۴۹} محمد بن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۴۸، حکمت ۳۶

^{۵۰} عبدالواحد، آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۱ ترجمه حسین شیخ الاسلامی، ص ۱۰۴، ح ۸۶۰۳

صاحبان آرزوهای دراز ناچارند شخصیت انسانی خود را در هم شکنند و برای رسیدن به مقصود خیالی در برابر هر کسی خضوع کنند و دست التماس به سوی این و آن دراز نمایند و به زندگی ذلت‌بار تن دهند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «ذُلُّ الرَّجَالِ فِي خَيْبَةِ الْأَمَالِ؛ خواری مردان در ناکامی آرزوهاست».^{۵۱}

بزرگ‌ترین خطر خیال‌بافی و زندگی با آرزوهای طولانی این است که، فرد را از دنیای واقع دور می‌سازد؛ از زندگی روزمره برکنارش می‌نماید؛ چنین کسی از روبروشدن با زندگی و مبارزه با مشکلات آن، عاجز و هراسان است و عقب‌نشینی او بیش‌تر می‌شود. زندگی در خیال، آدمی را از انطباق اجتماعی دور می‌دارد، با مردم رابطه‌ای عاقلانه ندارند، دل را به ارضای بدلی خوش‌دارند و حتی ممکن است روابط کینه‌توزانه و خصمانه باشد. حتی ممکن است برای رسیدن به آمال موهوم و خیالات خود بسیاری از اصول اخلاقی را زیر پا بگذارد.

اضطراب فکری و وسواس ذهنی

آفت دیگر، در راه کسانی است که درصدد کسب مهارت برای استدلال و شناخت حقایق، هستند؛ اضطراب فکری و وسواس ذهنی است. برای مهارت در کارها، نیاز به تکرار و تمرین است تا به تدریج فرد قدرت بیش‌تری پیدا کند می‌گیرند، در میدان علم نیز طالبان علم با هم بحث می‌کنند و در جهت نقض نظر دیگری استدلال می‌کنند. این کار عیبی ندارد و مناظره‌ای است که آگاهانه برای کسب مهارت در استدلال و پاسخ دادن انجام می‌گیرد، کم‌کم هنگام نقض یا ابراز مسائل مختلف، این شبهه در او پیدا می‌شود که یک مسأله را هم می‌توان اثبات و هم نفی کرد. افراد ضعیف‌النفس به جای این که به دنبال عوامل روانی این اختلاف یا تغییر نظر باشند و جواب معقولی برای آن پیدا و کار بزرگان را تصحیح کنند، خود به نوعی اضطراب فکری و وسواس ذهنی مبتلا می‌شوند و به علم یقینی دست پیدا نمی‌کنند.

«وسواس از القائنات و اعمال شیطان ملعون است»^{۵۲} در نتیجه افکار وسواسی ایجاد می‌گردد. افکار وسواسی عبارتند از: نگرش‌ها، باورها، عقاید و تصوراتی که شخص بیمار آن‌ها را زاید فکر خود نمی‌داند اما به اجبار در فکر و ذهن او داخل می‌شود. چون اکثریت افکار ناخوشایند و غیرقابل تحمل‌اند و بیمار سعی در از بین بردن آن‌ها را دارد؛ همین ترکیب یعنی احساس وجود افکار مزاحم در ذهن و سعی در دفع آن‌ها، منجر به ایجاد خصوصیات وسواس می‌شود.^{۵۳}

افکار مزاحم باعث کاهش تمرکز فرد در امور روزمره می‌شوند و افرادی که دچار وسواس فکری هستند برای رهایی از این افکار مزاحم مجبورند دست به رفتارهای جایگزین بزنند. لذا این عادت‌ها و رفتارهای وسواسی زمان زیادی را از افراد می‌گیرد و باعث می‌شود فرد بیش‌تر دچار ناراحتی شود. هم‌چنین روابط اجتماعی این افراد مختل و در هر جایی نمی‌توانند حضور یابند. برهم خوردن تمرکز فکری، اشتغال ذهنی طولانی و احساس گناه به‌خاطر داشتن این افکار، اعتماد به نفس پائین و ترس از قرار گرفتن در موقعیت‌هایی که باعث ایجاد افکار می‌شوند را از عواملی هستند که موجب اجتناب فرد از دیگران می‌شود.

وسواس فکری، اختلال تفکری است که در ذهن انسان ظهور پیدا می‌کند و با این تفکر فرد را دچار احساس ناخوشایند می‌کند. شرط اصلی وسواس فکری، فکر مزاحم و تکرار شونده است، گفت: هرگاه افکار مزاحم و خود ناهمخوان در ذهن فرد ظهور پیدا می‌کند در فرد احساس ناخوشایند و اضطراب‌گونه ایجاد می‌شود و باعث بی‌قراری شخص می‌شود. از جمله علل اصلی آن می‌توان به روحیه حساس، ضعف روحی افراد، فراموشی خدا، برداشت غلط از دین، ترس و اضطراب اشاره کرد.^{۵۴}

شیوع محتوای افکار وسواسی بیش‌تر در مورد امور پاک و آلودگی، ایجاد خطر و نگرانی از خطر، افکار مزاحم و ممنوعه در مورد مسائل معنوی و اخلاقی، افکار با محتوای پرخاشگرانه و ضرورت به تقارن است که رفتارهای عملی به‌صورت شستشوی مفرط، چک‌نمودن و بازبینی و تکرار مفرط امور جهت اطمینان، ایجاد تقارن، نظم و ترتیب و انجام بعضی اعمال با آداب مخصوص، فکر در

^{۵۱} همان، ص ۱۰۵، ح ۵۱۷۱

^{۵۲} روح الله، موسوی خمینی، چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۱

^{۵۳} مایکل گلیدر، دنیس گات و مدیور ریچارد، وسواس، ترجمه دکتر نصرت‌الله پورافکاری، تبریز، ذوقی ۱۳۶۹، ص ۲۶۰

^{۵۴} علی، اسلامی‌نسب و همکار، شفای وسواس، نشر شفابخش، ۱۳۸۳، تلخیص صص ۱۰۵-۱۰۸

مورد رابطه اعمال با گذشته و حال، رابطه با عقاید (حیات و ممات، خیر و شر) بروز و جلوه‌گر می‌شود.^{۵۵} وسواس فکری به تدریج باعث افسردگی و منزوی شدن فرد می‌شود.

منزوی شدن و اضطراب موجب می‌شود آرامش روحی و روانی از فرد سلب شود که در نتیجه موجب تلخ شدن زندگی و فاصله گرفتن فرد از اجتماع می‌شود. اطرافیان این موضوع را یک بیماری بدانند و نسبت به فرد با بی‌حوصلگی و تمسخر رفتار نکنند بلکه با توجه به شخصیت و شرایط به گونه‌ای با فرد رفتار کنند که بتواند از این افکار رهایی یابد و به طور کلی نسبت به آن‌ها بی‌خیال شود.^{۵۶}

شتاب‌زدگی

شتاب‌زدگی در قضاوت‌ها، یکی دیگر از لغزش‌گاه‌های فکری بشر است. هر قضاوت و اظهارنظری مقداری معین مدارک لازم دارد و تا مدارک به قدر کافی در یک مسأله جمع نشود، هرگونه اظهارنظر، شتاب‌زدگی و موجب لغزش اندیشه است. قرآن کریم، مکرر به اندک بودن سرمایه علمی بشر و کافی نبودنش برای برخی قضاوت‌های بزرگ اشاره می‌کند و اظهار جزم را دور از احتیاط تلقی می‌نماید؛ مثلاً می‌فرماید: «وما اوتیتم من العلم الاّ قليلاً؛ آن مقدار علم و اطلاعی که به شما رسیده اندک است»^{۵۷}.

هم‌چنین خداوند در مذمت شتاب‌زدگی می‌فرماید: «ولایحزنک الذین یسارعون فی الکفر»^{۵۸}. در تفسیر این آیه علامه جوادی می‌نویسد: این عده در قیامت نیز راه راست را نمی‌بینند و نمی‌دانند که کجا بروند ولی به سرعت می‌روند همان‌طور که در دنیا مرددند در آخرت نیز بهشت را نمی‌بینند و در حالی که جهنم و زبانه آتش کافران و لعن آن‌ها را می‌بینند و می‌شنوند، و با همان شتاب که در دنیا می‌روند در آخرت نیز با شتاب در آتش می‌روند.^{۵۹}

و از حضرت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) روایت شده است که فرمودند: «شتاب‌کاری از جانب شیطان است، و تانی در کارها از جانب خداوند منان»^{۶۰}.

شتاب‌زدگی، روحیه‌ای ثابت و دائمی در دل است، که باعث می‌شود انسان به هر کاری که به خاطرش خطور کند بی‌درنگ اقدام کند و این نیز از نتایج ضعف نفس است و ضدش توقف و وقار است.^{۶۱}

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «کان الانسان عجولاً»^{۶۲}؛ باید توجه نمود که شتاب‌کاری در سرشت انسان به عنوان ودیعه‌ای خام و به عنوان یک نیرو و توانایی (چون سایر غرایز و امیال نهادی بشر) است که قابل استفاده در فرصت‌های مناسب است؛ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) فرموده اند: «تنها عامل (اساسی) نابودی مردم، عجله است و اگر عجله نمی‌کردند، هیچ‌کس نابود نمی‌شد»^{۶۳}.

سرّ این که این صفت تا این اندازه سرزنش شده این است که، کارها باید از روی بصیرت و معرفت باشد، به این دلیل است که شتاب‌کاری مانع تأمل در کارها است، و کسی که در کاری عجله می‌کند شیطان مکر و شرّ خود را - به طوری که آدم شتاب‌زده نفهمد - بر او می‌افکند. تجربه نشان داده است که هر کاری که بی‌تأمل و با شتاب‌زدگی از آدمی سرزده، موجب پشیمانی، زیان و شده و هر چه از روی تأمل، تائی و درنگ انجام گرفته نه تنها پشیمانی به دنبال نیاورده، بلکه همواره مورد رضایت واقع شده است.^{۶۴}

خودفراموشی

^{۵۵} اسماعیل، شاکر اردکانی، وسواس و راه درمان آن، قم، اهل بیت. ۱۳۸۴ ص ۹

^{۵۶} لی باقر، غلبه بر وسواس، ترجمه مسعود محمدی و همکاران، تهران، رشد، ۱۳۸۲

^{۵۷} اسراء (۱۷) آیه ۸۵

^{۵۸} آل عمران (۳) آیه ۱۷۶

^{۵۹} عبدالله، جوادی آملی، تفسیر تسنیم ج ۱۵، اسراء، قم ۱۳۸۷ ص ۴۰۳

^{۶۰} محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۰

^{۶۱} احمد، نراقی، معراج السعاده، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ صص ۲۳۱-۲۳۲

^{۶۲} اسراء (۱۷) آیه ۱۱

^{۶۳} محمد، ری شهری، میزان الحکمه، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲، ج ۶ ص ۲۴۱۸.

^{۶۴} محمد مهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ترجمه‌ی سید جلال الدین مجتوبی، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۴.

برخی از انسان‌ها چون آیات خدا، فرامین او، پیامبران و ائمه (علیهم السلام) را فراموش می‌کنند، خودشان نیز به فراموشی سپرده می‌شوند و این فراموش شدن نه تنها در آخرت بلکه در دنیا نیز دامن ایشان را می‌گیرد. و این بدترین نوع فراموشی هاست. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى؛ آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آن‌ها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد»^{۶۵}.

اصطلاح خودفراموشی، عبارت است از بیگانه شدن انسان از شخصیت واقعی، انسانی و الهی خویش و توجه به شخصیت پنداری، خیالی و غیرواقعی خود. انسان گاهی حالتی پیدامی‌کند که خودش از خودش فاصله می‌گیرد، خودش از خودش دور می‌شود. چنان که می‌دانیم، انسان دارای دو بُعد حیوانی و الهی (مادی و معنوی) است. آن چیزی که انسان را انسان می‌کند، توجه او به شخصیت الهی و معنوی‌اش می‌باشد. این شخصیت الهی و انسانی، همان شخصیت اصیل، واقعی و راستین اوست که در فرهنگ اسلامی «خود واقعی» نام گرفته است.^{۶۶}

خود را گم کردن و فراموش کردن منحصر به این نیست که انسان در باره‌ی هویت و ماهیت خود اشتباه کند. هر موجودی در مسیر تکامل فطری خودش که راه کمال را می‌پیماید، در حقیقت از «خود» به «خود» سفر می‌کند، یعنی از خود ضعیف به سوی خود قوی می‌رود. پس در واقع خودفراموشی، انحراف هر موجود از مسیر تکامل واقعی و انحراف از خود به ناخود است. این انحراف بیش از همه جا در مورد انسان که موجودی مختار و آزاد است صورت می‌گیرد. انسان هر هدف انحرافی را که انتخاب کند، در حقیقت او را به جای «خود» واقعی گذاشته است، یعنی ناخود را خود پنداشته است.^{۶۷}

در منابع اسلامی، گاه نفس انسانی یا «خود» مورد نکوهش قرار می‌گیرد و به منزله بالاترین دشمن انسانی معرفی می‌شود. چنان که از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «لَاعِدُو اَعْدَى عَلَى الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ؛ هیچ دشمنی برای انسان بدتر از خود او نیست»^{۶۸}. در مقابل، گاهی چنان از «خود» تعریف شده که تمام دنیا را نیز نمی‌توان با آن برابر دانست، با اندک تأملی می‌توان دریافت که «خود» مورد نکوهش، همان «ناخود» یا شخصیت دروغین و خیالی است که انسان آن را «خود» می‌پندارد. بنابراین وقتی سخن از «خودفراموشی» و از خودبیگانگی انسان به میان می‌آید، منظور این است که انسان آگاه، خود اصیل و شخصیت واقعی خویش را به دست فراموشی سپرده، از او بیگانه شده و تمام توجه خویش را به شخصیت دروغین خود معطوف سازد بنابراین خودفراموشی انحراف از مسیر تکامل است و نهایت خودفراموشی سقوط در حد مادیات است.

خود فراموشی، پیامد خدا فراموشی است؛ خداوند در قرآن کریم از فراموشی خدا نهی کرده است. به این معنا که زمینه‌ها و عواملی که موجب فراموشی خداوند می‌شود، می‌بایست از سوی انسان ترک شود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و لا تكونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم، اولئک هم الفاسقون؛ و هم چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خودفراموشی» گرفتار کرد؛ آن‌ها فاسقاند»^{۶۹}. در این آیه شریفه خداوند متعال به گونه‌ای صریح، «خدا فراموشی» را سبب «خودفراموشی» قرار داده است.

هنگامی که انسان به خودفراموشی دچار شود، هویت و ماهیت اصلی خود را از یاد می‌برد و رفتاری را در پیش می‌گیرد که بیرون از دایره انسانیت است. این گونه است که با همه علم و دانش ظاهری، رفتاری متناقض و متضاد در پیش می‌گیرد و از شخصیت متعادل و سالم بیرون می‌رود. لذا، علم و دانش وی به جای آن که دستگیر وی و مردم جامعه شود، عامل ذلت و خواری او می‌شود، اندیشه‌ها و خردورزی وی از دست می‌رود و جهان را به گونه‌ای دیگر تحلیل و تبیین می‌کند.^{۷۰}

امام‌های (علیه السلام) درباره احترام به «خود» این گونه فرموده‌اند: «من هانت علیه نفسه فلا تامن شره؛ هر کس برای خود شخصیت و ارزشی قائل نباشد از گزند او خاطر جمع مباش»^{۷۱}.

^{۶۵} کف(۱۸) آیه ۵۷

^{۶۶} مرتضی، مطهری، فلسفه اخلاق، چاپ چهاردهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷

^{۶۷} همان، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۷

^{۶۸} آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه حسی شیخ الاسلامیج ۲، ص ۱۴۷۰، ح ۱۰۷۶۰

^{۶۹} حشر/ (۵۹) آیه ۱۹

^{۷۰} بقره آیه ۴۴

^{۷۱} ابو محمد، حرانی، تحف العقول، ص ۸۸۱

کسی که علایق او مخالف با بعد انسانی باشد به تدریج خود انسانی خویش را فراموش می‌کند و متوجه چیزی می‌شود که با او هم‌خونی و هم‌خوانی ندارد. مثل انسان متشخص و صاحب اسم و رسمی که به مواد مخدر معتاد شود و کم‌کم زندگی و اعتبار خود را در این راه ببازد. چنین انسانی که خود را گم کرده قطعاً فراموشی دیگران و نادیده گرفتن وظایف خود در قبال آنان و ارتباط با آنان، برایش امری طبیعی جلوه می‌کند.

توجیهات غیر منطقی

بلای توجیه‌گری بلایی است، فراگیر که گروه عظیمی از مردم اعم از عوام و خواص را در بر گرفته، و خطر بزرگ آن این است که راه‌های اصلاح را به‌روی گنه‌کاران می‌بندد، و گاه واقعیت‌ها را حتی در نظر خود انسان دگرگون جلوه می‌دهد. در قرآن کریم نمونه‌هایی از این توجیهات آمده است؛ آنجا که مشرکان عرب برای توجیه شرک خود متوسل به رسم نیاکان می‌شدند و می‌گفتند: «انا وجدنا آباؤنا علی‌امه و انا علی آثارهم مقتدون»^{۷۲}. و شیطان هم گناه خود را توجیه کرد آن‌جا که گفت: «انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین»^{۷۳}.

بسیارند کسانی که ترس و جبن خود را به‌عنوان احتیاط، حرص را به‌تامین آینده، و تهور را به قاطعیت، ضعف نفس را به حیا، بی‌عرضگی را به زهد، ارتکاب حرام را به کلاه‌شرعی، فرار از زیر بار مسئولیت را به ثابت‌نبودن موضوع، ضعف‌ها و کوتاهی‌های خود را به قضاو قدر توجیه می‌کنند، و چه دردناک است که انسان با دست خود راه نجات را به روی خود ببندد!

گرچه این مفاهیم هر کدام در جای خود معنی صحیحی دارد، ولی اشکال در این است که آن را تحریف کرده، و نتیجه وارونه می‌گیرند، و چه زیان‌های عظیمی که از این رهگذر به جوامع بشری، خانواده‌ها و افراد رسیده است؟!

از طرف دیگر چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون‌ساختن ظاهر آن و به‌اصطلاح کلاه شرعی درست کردن، دگرگون نمی‌گردد، حرام است، خواه صریحاً انجام گیرد، یا زیرلغافه‌های دروغین و عذرخواهی‌ها می‌باشد.

آن‌ها که تصور می‌کنند، گناه را می‌توان با تغییر چهره صوری تبدیل به یک عمل مجاز کرد، در حقیقت خود را فریب می‌دهند، و بدبختانه این کار در میان بعضی از بی‌خبرانی که خود را به دین منتسب می‌کنند، فراوان دیده می‌شود، و همان است که چهره مذهب را در نظر افراد دورافتاده سخت بد نما کرده است. عیب بزرگ این عمل کوچک‌جلوه‌دادن گناه است و از اهمیت آن می‌کاهد، افراد جسور می‌شوند و گناهان را صریح و آشکارا انجام می‌دهند.^{۷۴}

یکی از عواقب پیامدهای اخلاقی عمل توجیه‌گری؛ عادت به عمل زشت است، مثلاً فرد به سیگار و تریاک عادت کرده، می‌گوید: من دیگر نمی‌توانم ترک آن کنم. اگر روزی هزار تومان به او بدهی تا سیگار را ترک بکند، ترک می‌کند، تا صد روز هم اگر روزی هزار تومان به او بدهی سیگار نمی‌کشد و این دلیل بر آن است که اگر اراده کند، می‌تواند ترک کند. در عین حال خود را مسلوب الاراده فرض می‌کند و عمل خود را به توجیه عادت کرده‌ام، ادامه می‌دهد. چه خوب فرمودند: امام حسن عسکری (علیه السلام): «ریاضه الجاهل ورد المعتاد عن عادته کالمعجز؛ تربیت نادان و برگرداندن معتاد از عادتش یک کار معجزه آمیز است.»^{۷۵}

پیامد دیگر، ترک بسیاری از امور واجب، همچنین افتادن در دام بسیاری از رذایل و گناهان، مسخره می‌کند و می‌گوید شوخی کردم و با این توجیه شوخی کردم، گناه خود را تطهیر می‌کند. یکی دیگر از تبعات زشت توجیهات بی‌منطق، افشاگری است که گاهی تحت پوشش آن، گناه بزرگ آبروریزی، صورت می‌گیرد. البته افشاگری در جای خود درست است، آنها را که وجودشان در جامعه خطرناک است و منتظر فرصت و توطئه هستند، باید افشا کرد ولی نه اینکه با توجیه افشاگری گناهان پوشیده‌ی افراد محترم را فاش ساخت و آبروی آنها را ریخت. چرا که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده اند: «المومن حرام کله: عرضه، ماله، دمه؛ مومن آبرو و مال و خویش همه حرمت دارد».^{۷۶}

^{۷۲} زخرف (۴۳) آیه ۲۳

^{۷۳} اعراف (۷) آیه ۱۲

^{۷۴} ناصر، مکارم‌شیرازی، یک‌صد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تدوین سیدحسین حسینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دو ۱۳۸۳، ص ۴۱۹

^{۷۵} ابومحمد، حرانی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۸۹۴

^{۷۶} همان، ص ۹۴

اکراه و تحمیل چیزی بر نفس

اکراه، در لغت یعنی ناپسندداشتن و امتناع^{۷۷}، فشار، زور^{۷۸}. تحمیل درجایی مورد می‌یابد که کراهت وجود داشته باشد، هنگامی که علی‌رغم کراهت باطن، اعضا و جوارح به انجام عملی وادار شوند، روش تحمیل به نفس مورد استفاده قرار گرفته است. البته باید در ابتدا بگوییم، شاخص‌ترین ویژگی انسان، اختیار و آزادی است. اکراه و تحمیل در تضاد با این ویژگی و محروم کردن فرد از این موهبت الهی است. در آیات قرآن شواهد دال بر مختار بودن انسان وجود دارد به‌عنوان نمونه در برخی آیات آمده که مسئولیت اخلاقی اعمال انسان بر عهده خودش است: «کل نفس بما کسبت رهینه؛ هرکسی در گرو دستاورد خویش است»^{۷۹}.

خداوند در قرآن کریم راه را نشان می‌دهد و انتخاب را برعهده خود فرد می‌گذارد و تحمیل را در پذیرش این دعوت بر نمی‌تابد. عملی که مورد رضای دل نیست به باری می‌ماند که به‌دوش کشیدن آن نفس را تنگ می‌کند، اما با تن دادن به این بار، سرانجام شرح صدری رخ می‌کند و ثقل آن از بین می‌رود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ أَلَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ؛ آیا ما سینه‌ی تو را گشاده نساختمیم و باری را که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد، از (دوش) تو برداشتیم؟»^{۸۰}

از این روست که باید کراهت را به جان خرید تا از آن رغبت بجوشد و توشه راه شود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»^{۸۱} سنت پیشوایان نیز پرهیز از جبر، فشار و تحمیل است به‌عنوان نمونه، در تاریخ زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است؛ وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) معاذین جبل را به یمن فرستاد برای دعوت و تبلیغ مردم یمن به او چنین توصیه می‌کند: «یا معاذ بشر ولا تنفر، یسر ولا تعسر، ای معاذ می‌روی برای تبلیغ اسلام، اساس کارت تبشیر و مژده و ترغیب باشد، کاری بکن که مردم مزایای اسلام را درک بکنند و از روی میل و رغبت به اسلام گرایش پیدا کنند و نفرمود: لاتنذر (انذار نکن) چون این انذار جزء برنامه‌ای است که قرآن دستور داده است. نکته‌ای که پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد این بود که «بشر ولا تنفر؛ کاری نکن که مردم را از اسلام فرار دهی و متنفر کنی»، مطلب را طوری تقریر نکن که عکس‌العمل روحی مردم فرار از اسلام باشد»^{۸۲}.

منطق علی (علیه السلام) هم استفاده نکردن از زور بود. آن حضرت، برای فکر، اراده، استقلال و آزادی انسان در انتخاب مسیر خود، احترام قائل بودند و پذیرش اجباری و تحمیلی را بر نمی‌تابیدند. در جنگ با معاویه، باوجود بیعت مردم با ایشان، با این حال این‌گونه فرمودند: «وفد اجبتم البقاء ولیس لی انا حاکم علی ماتکروهون؛ شما زندگی و بقاء (در این دنیا) را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به چیزی که دوست ندارید مجبور سازم»^{۸۳}.

البته هدف از بیان مطالب فوق بیان این روش نیست که به‌طور کلی اکراه و اجبار در تربیت منتفی است بلکه غرض بیان این نکته است که روح حاکم بر فضای تربیت باید از اکراه و تحمیل خالی باشد هرچند به کارگیری آن در بعضی موارد لازم و ضروری است. در عین حال، باید توجه داشت روش تحمیل به نفس، محدود به حدود معین است. نخستین حد این است که این روش در حیطه‌ی عمل به‌کار می‌آید نه در قلمرو ایمان. برای ایمان آوردن نمی‌توان از تحمیل طرفی بست، چه این‌جا جای اکراه نیست «لا اکراه فی الدین»^{۸۴}.

اگر تحمیل با رعایت این حد انجام پذیرد، در این صورت نه تنها قابل‌نهی نیست، بلکه اجتناب‌ناپذیر است: «المکارم بالمکاره؛ چه، کرامت در گرو کراهت است»^{۸۵}.

^{۷۷} سیدعلی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۶

^{۷۸} محمد، معین، فرهنگ معین تک جلدی، ص ۲۱

^{۷۹} مدثر (۷۴) آیه ۳۸

^{۸۰} انشراح (۹۴) آیه ۱

^{۸۱} همان، آیات ۷-۸

^{۸۲} مرتضی، مطهری، سیری در سیره نبوی، صدرا، ۱۳۶۷، ص ۲۰۹

^{۸۳} محمد بن حسین، شریف رضی، ت نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی خطبه ۲۰۸، ص ۳۰۵

^{۸۴} بقره (۲) آیه ۲۵۶

^{۸۵} عبدالواحد، آمدی تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه حسین شیخ الاسلامی، ج ۲، ص ۱۲۶۳، ح ۴۳.

قابل ذکر است که؛ هرگونه تربیتی که از بیرون و توسط مربی بر مربی تحمیل شود و با فطرت و خواسته‌های درونی فرد هماهنگ و سازگار نباشد با شکست روبرو می‌شود. به گفته شهید مطهری «ایمان و اعتقاد را که با زور نمی‌شود ایجاد کرد، علاقه و مهر و محبت را نمی‌شود با زور ایجاد کرد، گرایش باطنی را که با زور نمی‌شود ایجاد کرد»^{۸۶}.

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «ان القلوب شهوه واقبالا وادبارا فاتوها من قبل شهوتها واقبالها، فان القلب اذا اکره عمی؛ برای قلوب آدمیان علاقه و اقبال و گاهی تنفر و ادبار است، پس از ناحیه میل و اقبال به دل‌ها وارد شوید. یعنی تلاش کنید میل قلب را پرورش دهید و به اجبار وادارش نکنید. چرا که قلب اگر مورد اکراه و اجبار قرار گیرد کور می‌شود و از درک و پذیرش می‌ماند»^{۸۷}.

همچنین فرد در اثر اکراه از انجام عملی، (برخلاف میل و خواسته خود) ممکن است رو به سمت نفاق آورد زیرا نمی‌خواهد از خواسته‌ها، اعتقادات و گرایش‌های خود دست بردارد.

اقدام تلافی‌جویانه ایستادگی در برابر فرد تحمیل کننده، امری است که از عواقب اکراه در عمل است؛ زیرا روح آدمی در برابر فشار و شدت، مقاومت محدودی دارد. اگر این فشار از آستانه مقاومت روح آدمی عبور کند، انسان سرکش می‌شود و روح تجری و مقاومت در برابر مربی در وی رشد می‌کند. اگر بتوانند آشکارا می‌ایستند و گرنه به‌طور پنهانی به انتقام‌گرایی و اخلال‌گری می‌پردازد.

در بعضی موارد هم فرد نسبت به زیردستان خود زورگویی و ستم‌گری را می‌آموزد؛ چرا که بزرگان خود را نمونه بارز الگوی عملی می‌بیند و هرگونه رفتار و منشی از آن‌ها را ممکن است با همان کیفیت به دیگران بخصوص زیر دستان خود منتقل نماید^{۸۸}.

پس با توجه به نکات بالا می‌توان گفت: که دوری از اکراه و تحمیل در کارها و تشویق برای انجام امور با رضایت قلبی باعث افزایش مهر و محبت می‌شود. ارتباطات افراد از صمیم قلب خواهد بود و افراد از صمیم قلب خواسته‌های یکدیگر را برآورده خواهند نمود. لذا، روابط حسنه به وجود آورنده اخلاق نیک خواهد بود، با کمال میل به عهد و عقود خود پای‌بند خواهند بود، و بار ضایت قلبی در امور اجتماعی مثل تعاون و خدمت به خلق مشارکت می‌نمایند و تنش‌ها و ناراحتی‌ها میان افراد به حداقل می‌رسد.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام شده در این پژوهش بر اهمیت نقش آسیب‌های شناختی درونی در تضعیف اخلاق اجتماعی از منظر قرآن و روایات تاکید دارند. یافته‌های ما نشان می‌دهد که فقدان شناخت صحیح و درک نادرست از مفاهیم اخلاقی اسلامی، می‌تواند به شکل‌گیری رفتارهایی در جامعه منجر شود که با آموزه‌های دینی همخوانی ندارند. قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) بر اهمیت شناخت و بصیرت دینی تاکید کرده‌اند و پیوسته مؤمنان را به تعمق و تفکر صحیح دعوت می‌کنند.

نکته‌ی قابل توجه، رابطه مستقیم بین سطح شناخت و نوع رفتار اجتماعی افراد است. آگاهی‌های نادرست و برداشت‌های سطحی از آموزه‌های دینی، موجب می‌شود افراد به سمت قضاوت‌های ناعادلانه و بی‌پایه سوق داده شوند، که نتیجه آن کاهش اعتماد اجتماعی و تضعیف روابط انسانی در جامعه است. همچنین، این نوع آسیب‌های شناختی می‌توانند به افزایش تعصب‌ها و اختلافات ایدئولوژیک منجر شوند، که این خود یکی از موانع اصلی در راه تحقق یک جامعه اسلامی پویا و مؤثر است.

به طور کلی، تحلیل آسیب‌های شناختی درونی و اثرات آن بر اخلاق اجتماعی از دیدگاه قرآن و روایات نه تنها به روشن‌سازی چالش‌های موجود در جامعه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهگشای توسعه راهبردهای مؤثر برای ساختن اجتماعی با پایه‌های اخلاقی و معرفتی قوی باشد. این مهم، تحقق جامعه‌ای سالم و متعادل را تسهیل می‌کند که در آن ارزش‌های اصیل اسلامی به خوبی رعایت شود و باعث شکوفایی فردی و جمعی گردد.

^{۸۶} مرتضی، مطهری، سیره نبوی، ص ۲۲۵

^{۸۷} محمد بن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه ترجمه محمد، دشتی، ص ۲۵۱ حکمت ۱۹۳

^{۸۸} خسرو، باقری، نگاهی دوباره به تربیت-اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰ صص ۶۹-۶۷

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۳
- [۴] اسلامی نسب، علی و همکاران، شقای-وسواس، نشر شفابخش، ۱۳۸۳
- [۵] باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰
- [۶] باهنر، محمدجواد، گذرگاه‌های الحاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۰
- [۷] بائر، لی، غلبه بر وسواس، ترجمه مسعود محمدی و همکاران، تهران، رشد، ۱۳۸۲
- [۸] تیممی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم ودررالکلم، ترجمه حسین شیخ الاسلامی،
- [۹] جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، ج ۴، بی جا، بی تا
- [۱۰] جوادی-آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، قم، انتشارات اسراء، بی تا
- [۱۱] همان، تفسیر تسنیم ج ۱۵، اسراء، قم ۱۳۸۷
- [۱۲] حاجی، محمدعلی، دانشنامه امام علی (علیه السلام) زیر نظر علی اکبر رشاد(آسیب شناسی تربیت دینی)، ج ۴، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰
- [۱۳] حق شناس، حمید رضا، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، پایان نامه ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۶
- [۱۴] حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح-البیان، ج ۵، بیروت، دارالفکر، بی تا
- [۱۵] حرانی، ابو محمد، تحف العقول، بی جا، دار الحدیث، ۱۳۹۳
- [۱۶] خسروپناه، عبدالحسین، آسیب شناسی دین پژوهی معاصر، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی، ۱۳۸۸
- [۱۷] خزاعی نیشابوری(ابولفتوح رازی)، جمال الدین حسین بن علی، تفسیر روح الجنان وروض الجنان،
- [۱۸] دورکیم، امیل، قواعد و روش جامع شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۷۳. ه. ش
- [۱۹] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- [۲۰] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بی جا، مرتضوی، ۱۳۸۸
- [۲۱] شاکراردکانی، اسماعیل، وسواس و راه درمان آن، قم، اهل-بیت، ۱۳۸۴
- [۲۲] طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸
- [۲۳] عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۰
- [۲۴] قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۱
- [۲۵] گلیدر، مایکل و دنیس گات و مدیور ریچارد، وسواس، ترجمه دکتر نصرت-الله پورافکاری، تبریز، ذوقی ۱۳۶۹
- [۲۶] مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۳، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ۷، قم، ۱۳۹۲
- [۲۷] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۸
- [۲۸] همان، علل گرایش به مادیگری، چاپ سی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷
- [۲۹] مجیدی خوانساری، غلامحسین، نهج الفصاحه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۲۶ق
- [۳۰] مراغی، احمد مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۱۵، بیروت، دارالفکر، بی تا
- [۳۱] مجتبیوی، جلال الدین، علم اخلاق اسلامی(ترجمه جامع السعادت)، انتشارات حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۱
- [۳۲] مکارم شیرازی، ناصر، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تدوین سیدحسین حسینی، دارالکتب-الاسلامیه، چاپ دو ۱۳۸۳
- [۳۳] همان، تفسیر نمونه، ج ۲۴، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، بی تا
- [۳۴] موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲
- [۳۵] محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲
- [۳۶] نراقی، احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ۱۳۷۷